

# تغنی به قرآن

گفتاری کوتاه پیرامون روایت: لیس منا من لم يتغن بالقرآن<sup>۱</sup>

کاظم قاضی زاده



یاد می کنیم و به بررسی آن‌ها می پردازیم.

این حدیث از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله منقول است. در بعضی از موارد نقل، کلام فوق صدر و ذیلی ندارد اما در بعضی دیگر این گفتار پس از امر به تزئین قرآن به وسیله صدای خوش و یا پس از امر به بکاء، تباکی و تغنی به قرآن آمده است. روایات دیگری نیز از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که یا در آن‌ها لفظ «تغنی» هست و یا لفظ مشابه آن «ترنم» در آن به کار رفته است. در مجموع شش حدیث در این زمینه ارائه می شود، به جز حدیث مذکور، پنج حدیث دیگر برای توضیح این حدیث ارائه شده است. ولی آن احادیث بحث مستقلی را بر نمی تابد. ابتدا متن و ترجمه احادیث را ارائه می نمایم. پس از آن ضمن ارائه سند هریک به قوت و ضعف آن‌ها اشاره می کنیم. در پایان نیز از مدلول روایت و توجهات گوناگونی که درباره آن آمده است،

## متن و ترجمه روایات

۱. عن النبی صلی الله علیه و آله: لیس منا من لم يتغن بالقرآن<sup>۲</sup>.  
از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است: کسی که به قرآن «تغنی» نکند از ما نیست.
۲. عن النبی صلی الله علیه و آله: ان القرآن نزل بالحزن فاذا قرأتموه بکوا و ان لم تبکوا فتبکوا و تغنوا به فمن لم يتغن بالقرآن فلیس منا<sup>۳</sup>.  
از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است: هر آینه قرآن به صورت حزین نازل شده است، پس هنگامی که قرآن خواندید گریه کنید و اگر گریه نکردید (نتوانستید گریه کنید) تبکی نموده (حالت گریان بخود بگیرید) و به قرآن تغنی کنید، پس هر کس به قرآن تغنی نکند از ما نیست.
۳. عن النبی صلی الله علیه و آله: زینوا القرآن باصواتکم

سید مرتضی به صورت مرسل از همو نقل کرده است. اما واسطه نقل قاسم بن سلام (۱۵۷-۲۲۴) تا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که باید حدوداً پنج واسطه باشد، روشن نیست. قاسم بن سلام گرچه از بزرگان عصر خود بوده است، اما غیر شیعه بوده است و در کتب رجالی ما نیز نامی از او به میان نیامده است.<sup>۴</sup> علامه مجلسی نیز روایت را به نقل صدوق آورده است. حاجی نوری نیز در مستدرک الوسائل حدیث را آورده است.

روایت دوم مرسل است و علامه مجلسی آن را از جامع الاخبار نقل نموده است، در تفسیر مجمع البیان و تفسیر صافی نیز این دو روایت به طور مرسل نقل شده است و در مستدرک الوسائل نیز حدیث وجود دارد ولی او هم از جامع الاخبار و سید مرتضی نقل کرده است، در مجموع این دو روایت سند قابل اعتمادی در نزد خاصه ندارد.

در جوامع روایی سنی همه احادیث مذکور دیده می شود. حدیث اول به کرات در کتب عامه نقل شده است. کنز العمال خود در دو مورد این حدیث را می آورد و مصدر نقل روایت را بیش از ۱۵ کتب پیشین و دست اول ذکر می کند. صحیح مسلم، بخاری، احمد بن حنبل و سنن ابی داود و سنن الدارمی از این جمله هستند. راوی بلاواسطه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز متعدد است، بعضی حدیث را از ابن عباس، عده ای از ابولبابه از منذر، بعضی دیگر از سعد و گروهی از عایشه یا ابوهریره نقل کرده اند. کتب غیر روایی، مانند تفسیر قرطبی و

لیس منا من لم يتغن بالقرآن.<sup>۴</sup>

از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است: قرآن را با آوازهای تان آرایش ببخشید. از ما نیست کسی که به قرآن تغنی نکند.

۴. عن النبي صلی الله علیه و آله: ما اذن الله لشيء ما اذن لنبی حسن الصوت يتغن بالقرآن یجهر به.<sup>۵</sup>

از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است: خداوند به چیزی گوش نداده است (یا اجازه نداده است) آن گونه که به صدای بلند و همراه با تغنی پیامبر خوش صدایش گوش داده است (یا اجازه داده است).

۵. عن النبي صلی الله علیه و آله: ما اذن الله لشيء ما اذن لنبی حسن الترنم بالقرآن.<sup>۶</sup>

از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است: خداوند به چیزی گوش نداده است (یا اجازه نداده است) آن گونه که به صدای قرائت قرآن پیامبر خوش نغمه گوش داده است (یا اجازه داده است).

۶. عن النبي صلی الله علیه و آله: الله اشد اذناً الى الرجل الحسن الصوت يتغن بالقرآن یجهر به من صاحب القینة الى قینته.<sup>۷</sup>

خداوند به صدای مرد خوش صدایی که با صدای بلند تغنی به قرآن می کند بیش تر گوش می دهد از صاحب کنیز خوش خوانی که به صدای آن کنیز گوش می کند.

### بررسی سندی

جز روایت اول و دوم بقیه روایات فقط در جوامع روایی سنی وجود دارد. حدیث اول را شیخ صدوق در معانی الاخبار و سید مرتضی در امالی آورده است. صدوق روایت را به طور مستند از ابوعبید قاسم بن سلام و

لسان العرب و النهایه نیز روایت را به نقل صحاح آورده اند.

حدیث دوم از سنن ابن ماجه و بیهقی نقل شده است.

حدیث سوم و چهارم در کتاب التاج الجامع للاصول به نقل از بعضی از کتب اصلی آمده است. نویسنده این کتاب می نویسد: اولین روایت از صحیح بخاری و سنن ابی داود و دومی را از این دو کتاب و صحیح مسلم نقل کرده است.

حدیث پنجم در مغنی ابن قدامه آمده است. حدیث اخیر را نیز در کتر العمال دیدیم. وی نیز از مستدرک حاکم، صحیح ابن حبان و سنن بیهقی نقل کرده است.

با توجه به مدلول احادیث، چنین می نماید که مدلول حدیث اول در دیدگاه اهل سنت متواتر اجمالی باشد و اگر هم تواتر مقبول نباشد، شهرت روایی و استفاضه آن تردید ناپذیر است.

### بررسی دلالی

در تفسیر مدلول روایت اختلاف نظرهای زیادی هست. این اختلاف نظرها می تواند مستند به یکی از امور زیر و یا مجموعه آن ها باشد. به تعبیر دیگر اشکالات سه گانه زیر که به بعضی از معانی حدیث وارد شده، قرآن پژوهان را به گزینش معانی مختلفی کشانده است. این امور عبارتند از:

۱. لفظ تغنی که از ماده غنی اشتقاق یافته است مشترک لفظی است و لا اقل به دو معنای «طلب بی نیازی» و «غناء به صوت»

آمده است.

۲. «غناء» مطلقاً حرام است (لا اقل در دیدگاه عده ای از اندیشمندان). چگونه روایت فوق تغنی به قرآن را مطلوب دانسته است؟ اگر غناء به کلام باطل موجب عقاب الهی است تغنی به قرآن دارای عقوبت چند برابر است.<sup>۹</sup>

۳. لازمه مدلول روایت (بر فرض تسلیم جواز تغنی به قرآن) آن است که هر کس قرآن را بدون تغنی بخواند از پیامبر اکرم ﷺ و یا از دین وی به دور باشد. این مطلب نیز قابل قبول نیست. تکلیف کسانی که قدرت بر تغنی ندارند چه خواهد شد؟

اشکالات فوق، موجب ارائه معانی متفاوت و ارتکاب تاویلات گوناگونی در معنای این حدیث گردیده است. ما ضمن طرح تک تک معانی ارائه شده، به بررسی آن ها می پردازیم.

۱. تغنی به معنای تحسین صوت و ترجیح در آن است و مفهوم روایت آن است که: هر کس در قرائت خویش از صدای نیکو استفاده نکند و صدا را در حلق نچرخاند از پیامبر اکرم ﷺ نیست.

سید مرتضی این احتمال را بدون تأیید یا تکذیب آورده است<sup>۱۰</sup>، امسین الاسلام طبری در آخرین مقدمه تفسیر مجمع البیان ضمن نقل روایت دوم می نویسد: بعضی تغنی را به استغناء تأویل برده اند. اما اکثر علماء بر آن اند که مقصود از تغنی تزین صیدا و تحزین آن است<sup>۱۱</sup>. فیض کاشانی نیز در مقدمه تفسیر صافی ضمن اشاره به روایت

از یک وادی نداند و لذا نکتهٔ اخیر فقط جنبهٔ تأیید دارد و به عنوان دلیل اقامه نمی شود.

اشکال دوم، اشکالی مبنایی است. لذا کسی که در بحث غناء حرمت مطلق آن را پذیرفته است، نمی تواند این معنا را بپذیرد. حتی روایات دیگری که امر به تحسین قرائت و یا ترجیح قرائت می کند با توجه به این دیدگاه فقهی پذیرفته نیست. لذا شیخ انصاری (ره) روایات ترجیح قرآن را حمل بر چرخاندن صدایی کرده است که به حدّ غناء نرسد<sup>۱۶</sup>.

علامهٔ مجلسی تحسین صدای قرائت را به معنای صدایی که جوهرهٔ زیبا دارد و یا حداکثر با تحزین همراه است دانسته است<sup>۱۷</sup>. شیخ صدوق و شیخ محمد حر عاملی نیز موارد مشابه را بر صدای نیکویی که به غناء شبیه نشود تفسیر کرده اند<sup>۱۸</sup>. اما اگر کسی مطلق غناء را حرام نداند یا اصولاً محرمات دیگری را که ملازم با غنای زمان صدور روایات بوده است - مانند فیض کاشانی - موضوع حرمت بدانند<sup>۱۹</sup>، یا در میان افراد غناء قایل به تفصیل شود و فقط غنای شهوانی و لهوی را حرام بدانند (مانند محمد ماجدین ابراهیم حسینی<sup>۲۰</sup> و بعضی از معاصران)<sup>۲۱</sup>. در این صورت از ناحیهٔ اشکال دوم نیز محذوری در تعبد به این معنا نخواهد بود. حداکثر آن است که مدلول این روایات که به طور مطلق امر به تغنی قرآن کرده، به مدلول روایاتی که غناء لهوی را حرام می داند تقلید خورده و تغنی در قرآن را مقید به عدم لهوی بودن بنماییم. فیض کاشانی خود چنین استفاده ای کرده است<sup>۲۲</sup>. از محقق سبزواری نیز این مطلب نقل

منقول در مجمع البیان و بعضی از روایات دیگر مجموعاً جواز تغنی و ترجیح به قرآن بلکه استحباب آن را استفاده کرده است<sup>۱۲</sup>.

شافعی از اهل سنت نیز تغنی را به معنای «تحسین القرائة و ترفیق آن» می داند<sup>۱۳</sup>. ابوالعباس نیز این معنا را به عنوان یکی از دو احتمال می پذیرد<sup>۱۴</sup>. قرطبی نیز این قول را به ابی عاصم النبیل، شافعی و طبری نسبت داده است<sup>۱۵</sup>.

جواب های این گروه نسبت به اشکالات مطرحه می تواند این گونه باشد، گرچه بعضی نیز صریحاً به گوشه هایی از مطالب زیر اشاره کرده اند.

در برابر اشکال اول می توان گفت: اگر پذیرفته شود که ترکیب تغنی از باب «تفعل» به غیر از تغنی به صوت و غناء استعمال شده باشد و یا حتی بر آن وضع شده باشد قراین داخلی راهی برای قبول معانی دیگر در این حدیث نمی گذارد. روایت دوم و سوم به مناسبت صدر و ذیل، تغنی را ظاهر در «غناء با صوت» می سازد چرا که تنها این معنا با تزیین و بکاء در هنگام قرائت سازگار است (تغنی می تواند شادی آفرین یا حزن انگیز باشد). روایات اخیر (چهارم و پنجم و ششم) نیز گرچه در مدلول خود تفاوتی با مدلول سه روایت اول دارد، اما روشن است که در این روایات نیز «یتغن» معنایی غیر از معنای فوق را بر نمی تابد خصوصاً اگر «اذن» را به معنای استماع بدانیم نه به معنای اجازه دادن. البته این امکان هست که شخصی مدلول روایات اول تا سوم را با روایات اخیر

شده است.

علوم و معارف بشری، احادیث و یا اخبار امام سابقه که در غیر قرآن است، نمی دانند.

ابوعبید قاسم بن سلام که در سلسله سند روایت مذکور است خود این توجیه را ذکر کرده است<sup>۲۵</sup> و سید مرتضی از وی نقل کرده است<sup>۲۶</sup>. شیخ صدوق نیز در عبارتی که پس از نقل روایت آورده (و ظاهر از خود اوست) این معنا را ترجیح داده است<sup>۲۷</sup>. سفیان بن عیینه نیز این قول را پذیرفته است<sup>۲۸</sup>. محمد بن احمد قرطبی این توجیه را به «وکیع بن جراح» و «سعد بن ابی وقاص» نیز نسبت داده است. محمد بن اسماعیل بخاری نیز این قول را پذیرفته است<sup>۲۹</sup>.

این گروه استعمال تغنی به معنای استغناء را شایع دانسته اند، پس از آن که یکی از معانی تغنی «استغناء» باشد با توجه به روایات دیگری که می گوید: «شایسته نیست که حامل قرآن گمان برد که دیگران از او افضل هستند، چرا که قرآن بر همه ملوک دنیا فضیلت دارد»<sup>۳۰</sup>، با توجه به این روایات، ظهور تغنی در این روایت نیز در استغناء است. این مفهوم منافاتی با حرمت مطلق تغنی و غناء به صوت نیز ندارد و اشکال سوم نیز وارد نیست، چرا که هیچ بعید نیست که پیامبر ﷺ کسی را که قرآن (کتاب عظیم خداوند) را کوچک شمارد از خود نداند.

البته شاهد این گروه در استعمال تغنی به معنای «استغناء» شعر زیر است که از اعشی نقل شده است

و كنت امرأ زناً بالعراق

عفیف المناخ طویل الثغن<sup>۳۱</sup>

اشکال سوم نیز (در صورت رفع اشکال دوم) می تواند مرتفع شود. اول آن که داشتن شرایط تکلیف و شرایط تنجز آن برای لزوم انجام آن لازم است و اگر کسی قدرت بر تغنی و تحسین ندارد خطاب شامل او نمی شود یا اگر هم خطاب او را شامل شود، معذور است. دوم آن که در این معنای از روایت می توان «لیس مناً» را «لیس علی اخلاقنا» معنا کرد نه «لیس علی دیننا». با این ترجمه که خلاف ظاهر هم نیست، مشکلی از ناحیه اشکال سوم باقی نمی ماند<sup>۲۳</sup>. جواب دیگر آن است که شاید مقصود آن باشد که هر کس تحسین و ترجیح به قرآن را به اعتقاد حرمت آن ترک کند از ما نیست. نظیر آن چه در روایاتی چون «من ترك الحیة خوفاً من تبعها فلیس مناً» این احتمال گفته می شود<sup>۲۴</sup>. وجه اول جز در مورد اشکال دوم که اشکالی مبنایی است قابل پذیرش است.

۲. «تغنی» به معنای «استغناء» است و مفهوم روایت آن است که: هر کس به واسطه قرآن از غیر آن استغناء نجوید و خود را بی نیاز نداند، از ما نیست. البته متعلق استغناء (استغنی بالقرآن عن ...) یکسان در نظر گرفته نشده است. بعضی آن را استغناء از «مادیات و امور دنیایی» دانسته اند و عده ای استغناء از «علوم و معارف بشری»، در بعضی استغناء از «احادیث و کتب» و گروه دیگر استغناء از «علم به اخبار امام سابقه» دانسته اند.

به تعبیر دیگر، آنان که از پیامبر ﷺ هستند با وجود قرآن دیگر خود را نیازمند به مادیات،

تمسک می کند<sup>۳۴</sup>.

این احتمال تفاوت معنایی مهمی با احتمال قبل ندارد، تنها نکته ای که هست، آن است که اولاً جدای از شعر اعشی بقیه استشهادات به باب تفعّل نیست و استعمال عَنَى به معنای اقامت در مکان هرگز مجوز استعمال عرفی باب تفعّل در این معنا نخواهد بود حال آن که استعمال این کلمه در تغنی به صوت زیاد است. ثانیاً در صورت پذیرش استعمال به معنای اقامت در ماده تغنی، قراین مختلفی که در ترجیح معنای اوّل (تغنی به معنای غناء به صوت) ذکر شد مانع حمل بر این معنا می شود، همان سان که در جواب احتمال دوم ذکر شد، حمل بر معنای بعید نیازمند قرینه واضح و روشن است.

۴. «تَغْنَى» به معنای «تَحْزَنُ به» است و معنای روایت آن است: «هرکس به واسطه [خواندن یا شنیدن] قرآن محزون نگردد از ما نیست».

قرطبی این توجیه را از ابن حبان البستی نقل کرده است<sup>۳۵</sup> و شاهدی هم بر آن نیاورده است. احتمال این نکته هست که مقصود وی از «یتحزن به» آن است که روایت به غنای حزن انگیز نظر دارد و روایت دوم را به عنوان شاهد بر این معنا در نظر داشته است.

اما جدا از این که روایات مطلقاً در تغنی به قرآن هست (که دلیلی بر حمل آن ها بر روایت مقید نیست) تغنی حزن آمیز با نفس تحزن که ایشان ذکر کرده اند، تفاوت دارد.

۵. تغنی به معنای تلذذ و گوارا شماردن تلاوت قرآن است آن گونه که اهل طرب، غناء

سید مرتضی تغنی در این بیت را به معنای «اقامه در مکان» دانسته است نه «استغناء».

وی در این باره می نویسد:

[تغنی] به طول اقامه در جایی نزدیک تر است تا بی نیازی، چون اقامت کردن به وصف «طولانی بودن» توصیف می شود به خلاف استغناء. پس گویا اعشی می خواهد بگوید: من قبلاً ملازم وطن خود بودم و بین اهل و خانواده ام بودم و برای به دست آوردن سود و کسب مسافرت نمی کردم<sup>۳۲</sup>.

بعضی از اندیشمندان معاصر نیز در رد این وجه گفته اند:

آن چه در تفسیر عبارات معتبر است معانی ظاهر و متعارف است ولی حمل به معانی بسیار دور و غریب نیازمند به قراین روشن است و بجز آن قراین تأویل غیر مستند است<sup>۳۳</sup>.

۳. تغنی به معنای اقامت کردن است، در نتیجه معنای روایت آن است که: «هرکس بر [معارف و احکام] قرآن اقامت نکند [به سوی غیر آن اعتماد و اقامت ورزد] از پیامبر ﷺ نیست». به تعبیر دیگر آنان که «از پیامبر ﷺ» هستند رحل اقامت خویش را بر آستانه معارف و حکم و احکام قرآن می گزینند و جای دیگری را شایسته اعتماد نمی دانند. این نظریه را سید مرتضی خود ارائه داده و اختیار کرده است.

دلیل ایشان استعمال تغنی به معنای اقامت در مکان است. به جز استشهاد به شعر اعشی (که اخیراً ذکر شد) به آیه شریفه «کان لم تغن بالامس» (یونس / ۱۰ / ۲۴) و «کان لم یغنوا فیها» (اعراف / ۷ / ۹۲) و شعر دیگری

نقل کرده است<sup>۳۸</sup>. چنان که ابن منظور از ابن الانباری نقل می کند: پیامبر اکرم ﷺ پس از نزول قرآن علاقه داشتند که مردم به جای تغنی به «رکیبانی» زمزمه قرآن را در همه حال داشته باشند<sup>۳۹</sup>. اما آیا این علاقه پیامبر اکرم ﷺ سبب تصرف در معنای ظاهری روایت دیگر می شود؟

۷. تغنی به معنای بلند خواندن است و مفهوم روایت آن است که: از ما نیست کسی که قرآن را با صدای بلند نخواند.

این معنا را قرطبی در تفسیر آورده است<sup>۴۰</sup>. اصمعی نیز می گوید: در نزد عرب به هر صوت بلندی غناء گویند<sup>۴۱</sup>. و بعضی نیز روایت چهارم را که پس از تغنی، کلمه «یچهر به» را آورده است شاهد بر صدق این معنا دانسته اند.

اما این احتمال نمی تواند شاهد خوبی را ارائه دهد. اگر غناء هم به قرینه خاص در هر صدای رفیعی استعمال شود ولی مسلماً در نزد همان اعراب وقتی به کسی «مغنیه» گویند از آن «رفیع الصوت» نمی فهمند. این احتمال با شواهد و قراین درونی روایات دوم و سوم نیز سازگاری ندارد.

۸. حدیث مقلوب است و مقصود این است که «لیس منا من لم یحسن صوته بالقرآن» نه آن که مقصود آن باشد که «لیس منا من لم یحسن القرآن بصوته» و معنای روایت این است که: از ما نیست کسی که صدایش را با قرائت قرآن آذین و آرایش ندهد.

این وجه را قرطبی از عبدالله بن ابی ملیکه آورده است<sup>۴۲</sup>. دلیل وی را از قول خودش

را شیرین و گوارا می شمارند و از آن لذت می برند. معنای روایت بر این اساس این گونه است: از ما نیست کسی که [قرائت] قرآن را شیرین نشمارد و به آن لذت نبرد [آن سان که اهل غنا به آن لذت می برند].

این وجه را سید مرتضی از محمد بن قاسم الانباری<sup>۳۶</sup> نقل کرده است. استدلال ابن الانباری آن است که در مواردی مشابه از این استعمال مجازی بهره جسته اند. مثلاً: «العمامت تیجان الملائکه» گفته شده است. و چون عمامه جایگزین تاج شده است، به آن «تیجان» گفته شده است. در این جا نیز چون قرائت قرآن، مؤمن را، چون غناء برای اهل آن بیخود و مدهوش می کند، به آن اطلاق تغنی شده است.

سید مرتضی خود در جواب وی می گوید: اگر مقصود زیبا خوانی قرآن است که به وجه «تغنی به صوت» باز می گردد (وجه اول) و الا اگر مقصود صدای خوش تلاوت نباشد صرف قرائت و تدبر معانی آن از افعال مشقت آور است پس چه گونه می تواند لذت بخش باشد<sup>۳۷</sup>.

مخالفت این وجه با ظاهر کلام و قراینی که در روایت دوم و سوم است وجه ضعف دیگر این قول است.

۶. یتغن بالقرآن به معنای یجعل قرائة القرآن مکان الغناء، مفهوم روایات با این تفسیر یک مفهوم اضافی است: از ما نیست کسی که به جای تغنی به سرودهای مختلف زمزمه به قرآن را جانشین و بدل آن نسازد.

این معنا را قرطبی از ابوسعید بن الاعرابی

وجه) رجوع به جایگاه اول است.

در میان معانی مختلفی که از روایت ارائه شد، معنای اول موافق ظاهر لفظ است و اصولاً اگر اشکالات ذکر شده (سه گانه) مطرح نبود، شاید هیچ معنای دیگری را کسی ذکر نمی کرد. با توجه به جواب هایی که از این اشکالات ارائه کردیم، همین معنا بر معانی دیگر رجحان دارد، البته اگر غناء را به دو گونه حلال و حرام بدانیم؛ از این معنا که بگذریم معنای دوم و سوم درجه مقبولیت بیشتری دارد، اما معانی دیگر هیچ یک به نظر صحیح نمی رسند و در ذیل هر کدام به اشکال عمده آنها اشاره شد.

این سان آورده است که معنای ظاهر روایت این است که ما قرآن را با صوت زیبا و تغنی زینت می دهیم، حال آن که معاذ الله که کسی قرآن را زینت دهد که لازمه آن این است که قرآن محتاج زینت است! بلکه ما صدای خود را با قرائت قرآن زینت می دهیم.

این احتمال جدا از این که با روایات زیادی که صراحتاً صدای نیکو را باعث افزونی زینت قرآن می داند مخالفت دارد، فی نفسه نیز باعث اعجاب است، چرا که لازمه آن این است که قرآن را با خط زیبا نویسیم و در جلد زیبا نگذاریم و... چرا که همه این ها در دیدگاه ایشان ملازم با «محتاج دانستن» قرآن است. ظاهراً در این وجه خلط فاحشی بین حقیقت قرآن و وجود کتبی و صوتی آن شده است. این کلام چنان است که بگوییم: چون خداوند متعال غنی مطلق است، پس نام مبارکش را با خط زیبا نویسیم!

۹. يتغن بالقرآن به معنای يتغن بالقراءات است. این وجه را قرطبی پس از وجه پیشین ذکر کرده است<sup>۴۳</sup>. معنای حدیث دیگر از باب قلب نیست ولی مراد از قرآن قراءات مختلفه قرآنی است نه خود قرآن و چون (در دیدگاه محتمل) قراءات قرآنی با قرآن تفاوت دارد اشکالی ندارد که انسان قراءات گوناگون را با صوت زیبا تزئین بخشد، گویا اشکال وجه قبل در این جا نمی آید.

ارتکاب این خلاف ظاهر نیز شاهی ندارد و این وجه فی نفسه نیز محصلی ندارد چرا که قراءات قرآنی مشتمل بر قرآن است و این فرار بیهوده از اشکال (به نظر بیان کننده

۱ و ۲. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، معانی الاخبار، قم ۲۷۹/؛ سید مرتضی علی بن طاهر، امالی، قم ۱/۲۴؛ مجلسی، ملا محمد باقر، بحار الانوار، تهران، ۳۴۲/ ۱۷۶، ۷۹/۲۵۵؛ ۱۹۱/۹۲؛ نوری طبرسی، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، چاپ سنگی تهران و قم، ۱/۲۹۵؛ صحیح بخاری، توحید، ۴۴؛ مسند احمد بن حنبل، ۱۷۲/ ۲، ۱۷۵ و ۱۹۲؛ سنن ابی داود؛ وتر/ ۲۰ سنن الدارمی، صلوٰة/ ۱۷۱؛ فضائل القرآن/ ۳۴؛ وکنز العمال ۱/۶۰۵ و ۶۰۹؛ به نقل از مصادر سنی فوق و به نقل از ابن حبان، حاکم و عبدالرزاق ابن ابی شیبه، ابوعانه، مسلم، طبرانی، البغوی، ابن قانع و... جز ایشان.

۳. سید مرتضی، پیشین، ۱/۲۵؛ مجلسی، ملا محمد باقر،



۲۰. وی فقیهی جامع و نوآورد بوده و به فن موسیقی شناخت کاملی داشته است. از عالمان قرن دوازدهم بوده و در کاشوش های علمی اش با علمای دیگر بلاد ارتباط داشته است. ر.ک: محمد هادی معرفت، تحقیق عن مسئله الغناء، قم/۲۷.
۲۱. مانند: محمد ابراهیم جناتی، مقالة غنای حرام در فقه اسلامی، کیهان فرهنگی، سال پنجم شماره ۴ و محمد هادی معرفت، تحقیق عن مسئله الغناء، قم/۱۳۷۳.
۲۲. فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ۱/۶۲.
۲۳. سید مرتضی، پیشین، ۱/۲۷.
۲۴. بحار الانوار، ۷۹/۲۵۵، حاشیه محمد باقر بهبودی. وی می نویسد: معنای حدیث این است که هر کس صاحب غناء و ترجیع است و با صدای خوش خود می تواند قرآن خوش بخواند ولی به جهت دوری از گناه به این گمان که این نوع خواندن شایسته قرآن نیست قرآن نیکو و همراهِ با ترجیع نخواند از ما نیست.
۲۵. ابن منظور، پیشین، ۱۰/۱۳۵.
۲۶. سید مرتضی، پیشین، ۱/۲۴.
۲۷. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، معانی الاخبار/۲۷۹.
۲۷. صحیح مسلم شرح النووی، ۶/۷۸.
۲۸. محمد احمد بن قرطبی، پیشین، ۱/۱۳.
۳۰. قال رسول الله ﷺ: لا ینبغی لحامل القرآن ان یظن ان احداً اعطی افضل مما اعطی لانه لو ملک الدنیا باسرها لکان القرآن افضل من ملکه، ر.ک: امالی سید مرتضی، ۲۴/۱.
- ۳۱ و ۳۲. سید مرتضی، پیشین، ۱/۲۷ و ۲۸.
۳۳. محمد هادی معرفت، تحقیق عن مسئله الغناء، قم/۲۲.
۳۴. سید مرتضی، پیشین، ۱/۲۶ و ۲۷.
۳۵. محمد بن احمد قرطبی، پیشین، ۱/۱۳.
- ۳۶ و ۳۷. سید مرتضی، پیشین، ۱/۲۵ و ۲۶.
۳۸. محمد بن احمد قرطبی، پیشین، ۱/۱۳.
۳۹. علامه ابن منظور، پیشین، ۱۰/۱۳۵.
۴۰. محمد بن احمد قرطبی، پیشین، ۱/۱۵.
۴۱. علامه ابن منظور، پیشین، ۱۰/۱۳۵.
- ۴۲ و ۴۳. محمد بن احمد قرطبی، پیشین، ۱/۱۱ و ۱۲.
- پیشین ۹۲/۱۹۱؛ فیض کاشانی ملامحسن، تفسیر الصافی، قم، ۱/۶۲؛ سنن ابن ماجه، بیروت ۱/۴۲۴؛ کنز العمال ۱/۶۰۸.
۴. شیخ منصور علی ناصف، التاج الجامع للاصول فی احادیث الرسول، استانبول، ۴/۱۱ به نقل از ابی داود و بخاری.
۵. پیشین ۴/۱۱ به نقل از مسلم، بخاری و ابی داود و صحیح مسلم بشرح النووی، بیروت ۶/۷۹؛ صحیح بخاری، فضائل القرآن/۱۹، توحید ۴۳۲؛ سنن ابی داود؛ وتر ۲۰/سنن نسائی، افتتاح/۸۳؛ الدارمی، فضائل القرآن/۳۴؛ مسند احمد بن حنبل ۲/۲۷۱، ۲۸۵، ۴۵؛ المعنی والشرح الكبير/۱/۷۶۰.
۶. ابن قدامه، المعنی والشرح الكبير، بیروت، ۱/۷۶۰.
۷. کنز العمال ۱/۶۰۴ به نقل از مستدرک حاکم، صحیح یا سنن ابن حبان و سنن بیهقی.
۸. ر.ک: الاعلام، خیر الدین زرکلی، بیروت، ۵/۱۷۶.
۹. امام خمینی، تحریر الوسیله، اسماعیلیان، ۱/۴۹۷. ایشان درباره غناء به قرآن می نویسد: فرقی بین استعمال غناء محرم در کلام حق از قرائت قرآن و دعا و مرثیه و غیر از آن از شعر و نثر نیست بلکه عقاب کسی که آن را در کلام حق بکار برد دو چندان است.
۱۰. سید مرتضی، پیشین، ۱/۲۴ و ۲۵.
۱۱. طبرسی، فضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، قم، ۱/۱۶.
۱۲. فیض کاشانی، ملامحسن، پیشین، ۱/۶۲.
- ۱۳ و ۱۴. ابن منظور، لسان العرب، بیروت، ۱۰/۱۳۵.
۱۵. قرطبی انصاری، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن (تفسیر قرطبی)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۵/۱.
۱۶. انصاری، شیخ مرتضی، المکاسب، بیروت (سه جلدی حروفی) ۱/۱۱۱.
۱۷. مجلسی، مولی محمد باقر، پیشین، ۸۲/۸۵.
۱۸. محمد حرعاملی، وسائل الشیعه، ۱۲/۸۶.
۱۹. فیض کاشانی، مولی محسن، مفاتیح الشرایع، ۲/۲۱؛ تفسیر الصافی، ۱/۶۲.